

محمد بن محمد
الله



دانشگاه تهران
دانشکده حقوق

موضوع
بررسی فقهی و حقوقی معافیت پدر
از قصاص
در قتل عمدی فرزند

استاد راهنما
آیت الله سیدمحمد موسوی بجنوردی

استاد مشاور
دکتر ایرج گلدوزیان

نگارش
هادی مددی

بهار 1388

1	مقدمه.....
3	بخش اول- رویکرد فقه اسلامی در قتل عمدی فرزند توسط والدین.....
4	فصل اول- اصول، مبانی و تحول تاریخی موقعیت فرزند در اقوام مختلف.....
6	مبحث اول - سری تاریخی پدیده قتل فرزند در ادوار و ملل گذشته.....
8	گفتار اول - در جوامع بدوی.....
9	گفتار دوم - در یونان.....
10	گفتار سوم - در روم.....
11	گفتار چهارم - در مصر.....
12	گفتار پنجم - در ایران.....
13	مبحث دوم - آداب و سنن عرب جاهلی در جهات مختلف مربوط به فرزندان.....
14	گفتار اول - جامعه شناسی تاریخی عصر جاهلیت.....
17	گفتار دوم - وأد البنات.....
18	گفتار سوم - خایع و طریق.....
19	گفتار چهارم - قربانی کردن فرزندان.....
20	مبحث سوم - قتل فرزند در ادیان الهی.....
20	گفتار اول - در یهود.....
22	گفتار دوم - در مسیحیت.....
23	گفتار سوم - در اسلام.....
23	الف - حق حیات در نظام حقوقی اسلام.....
25	ب - بررسی آلت مربوط به قتل نفس.....
35	ج - بررسی روایت مربوط به قتل نفس.....
36	د - بررسی آلت اختصاصی قرآن در نهی از فرزند کشی.....
43	نسخه.....
45	فصل دوم: تبیین مبانی فقه امامی در خصوص مجازات پدر.....
45	مبحث اول - مانعیت ابوت از قصاص در قتل عمدی فرزند نزد فقها.....
46	مبحث دوم - ادله و مستندات فقهی حکم عدم قصاص پدر.....
47	گفتار اول - روایت و نصوص.....
48	گفتار دوم - اجماع و شهرت.....

48	الف - اجماع.....
49	ب - شهرت.....
49	گفتار سوم - ادله و مستندات عقلی.....
50	مبحث سوم - ارث حق قصاص.....
51	گفتار اول - عدم وجود حق قصاص برای فرزند.....
52	گفتار دوم - وجود حق قصاص برای فرزند.....
	مبحث چهارم - شمول علی عدم شمول حکم بر ولد نامشروع، ولد شبهه، ولد ناشی از تلقیح مصنوعی 54.....
54	گفتار اول - ولد نامشروع.....
57	گفتار دوم - ولد شبهه.....
57	گفتار سوم - ولد ناشی از تلقیح مصنوعی.....
60	فصل سوم - تبیین مبانی فقه عامه در خصوص مجازات پدر.....
60	مبحث اول - دیدگاه قائلین به عدم قصاص پدر.....
61	مبحث دوم - ادله و مستندات قائلین به عدم قصاص پدر.....
61	گفتار اول - روایت و نصوص.....
62	گفتار دوم - مستندات عقلی.....
63	مبحث سوم - قائلین به قصاص و تفصیری.....
63	گفتار اول - قائلین به قصاص.....
64	گفتار دوم - قائلین به تفصیری.....
65	فصل چهارم - الحاق علی عدم الحاق مادر به حکم معافیت.....
66	مبحث اول - قضاوت کاری اقوام، ملل و ادیان الهی درباره زن.....
66	گفتار اول - زن در تاریخ ملتها.....
66	الف - زن و جامعه های نخستین بشری.....
67	ب - زن و تمدنهای باستان.....
67	1- زن در یونان :
68	2- زن در روم.....
68	3- زن در ایران.....
69	4- زن در هند باستان.....
70	گفتار دوم - زن در جزیره العرب.....

72	گفتار سوم - زن و ادلن الهی.....
72	1- زن در اعتقاد یهودی.....
72	2- زن از دیدگاه مسیحیت.....
73	3- زن در آئین اسلام.....
75	مبحث دوم - نظرگاه فقهای امامی در خصوص مجازات مادر.....
75	گفتار اول - موافقین قصاص مادر.....
76	1 - عمومات آلت قصاص.....
77	2- روائت.....
77	3- اجماع و شهرت.....
78	گفتار دوم - مخالفین قصاص مادر.....
78	1- نظر ابن جریر اسکافی.....
78	2- نظر آیت الله سبزواری محمد موسوی بجنوردی.....
79	3- نظر آیت الله سیف صناعی.....
80	4- نظر آیت الله سبزواری شهاب الدین مرعشی.....
80	نظرگاه فهای عامه در خصوص مجازات مادر.....
81	گفتار اول - قائلین به قصاص مادر.....
83	گفتار دوم - قائلین به عدم قصاص مادر.....
83	مبحث چهارم - بررسی و ارزیابی ادله تفاوت مجازات پدر و مادر.....
85	1- بررسی آلت قصاص.....
87	2- بررسی روائت.....
87	3- ارزیابی مستندات عقاری.....
87	1- پدر سبب علت و وجود فرزند است.....
89	2- دلیلی دیگر فقها مبری بر عدم قصاص پدر، مسأله ولایت و تربیت است.....
92	3- ارتکاب قتل فرزند دلیلی بر بی ارادگی و عدم تعادل روانی پدر:.....
94	4- الزام احترام نسبت به پدر و عدم سازگاری قصاص با حرمت پدری:.....
95	5- مملوک بودن فرزند:.....
97	6- توجه به نقش اقتصادی پدر در خانواده :.....
98	نتیجه بخش اول-.....
100	بخش دوم بررسی حقوقی معافیت پدر از قصاص در قتل عمدی فرزند.....

102	فصل اول: تعریف و تبیین عناصر و ارکان تشکیلی دهنده قتل عمدی فرزند
102	مبحث اول - تعریف فرزند کشی
104	مبحث دوم - تبیین رکن مادی قتل عمدی فرزند
106	گفتار اول - وجود فرزند زنده
10	الف - مبدأ حرکات
108	ب - نهایت حرکات
110	گفتار دوم - اقدام والدین و نتیجه مجرمانه
110	الف - ارتکاب فرزند کشی با فعل
110	1 - ارتکاب فرزند کشی با فعل مادی
111	2 - ارتکاب فرزند کشی با فعل غی مادی
112	ب - فرزند کشی از طریق ترک فعل
115	مبحث سوم - تبیین رکن معنوی قتل عمدی فرزند
115	گفتار اول - اراده ارتکاب فعل
116	گفتار دوم - قصد مجرمانه
121	فصل دوم: مشارکت و معاونت پدر در قتل فرزند
121	مبحث اول - شرکت پدر با بیگانه در قتل فرزند
125	مبحث دوم - معاونت در قتل فرزند
129	مبحث سوم - مجازات پدر در قتل فرزند
129	گفتار اول - مجازاتهای اصلی
130	الف - دیه
131	ب - تعزیر
132	گفتار دوم - مجازات تکمیلی
133	گفتار سوم - مجازات تبعی
135	فصل سوم - نقش ابوت در قوانین کیفری
135	مبحث اول - حمایت کیفری از پدر در برابر جرایم ارتكابی علیه تمامیت جسمانی فرزندان
136	گفتار اول - قتل فرزند توسط پدر و نمونه‌های آن
139	نمونه‌های فرزندکشی
141	گفتار دوم - تنبیه اطفال
	مبحث دوم - حمایت کیفری از پدر در برابر جرایم ارتكابی علیه تمامیت معنوی و مالی فرزندان

144
144	گفتار اول- قرابت و سرقت مستوجب حد.....
145	گفتار دوم- قرابت و نقش آن در حد قذف.....
146	گفتار سوم- قرابت و نقش آن در ربا.....
149	فصل چهارم- نقد و ارزیابی ماده 220 قانون مجازات اسلامی.....
149	مبحث اول- پیامدهای ماده از منظر جرم زایی.....
151	مبحث دوم- عدول از اصل تساوی افراد در برابر قانون کیفری.....
153	مبحث سوم- عدم حمایت کیفری و پیشگیری از بزه دیده واقع شدن کودکان.....
155	مبحث چهارم- پیامدهای اجتماعی ماده 220.....
158	بخش سوم- ضمانت اجرایی کیفری متناسب با رفتار مجرمانه پدر.....
161	فصل اول- تأثیر عوامل روانی و اجتماعی خانواده بر بزهکاری فرزندان.....
162	مبحث اول- اهمیت خانواده از منظر جامعه شناسی و جرم شناسی.....
163	گفتار اول- از منظر جامعه شناسی.....
166	گفتار دوم- از منظر جرم شناسی.....
169	مبحث دوم- نحوه ی تعامل با فرزندان از منظر روان شناسی و اسلامی.....
170	گفتار اول- نحوه تعامل با فرزندان از منظر روان شناسی و آثار عدم توجه به آن.....
173	گفتار دوم- دید گاه اسلام در رابطه با نحوه بر خورد با فرزندان.....
175	مبحث سوم- نقش الگویی پدر و مادر در تربیت فرزند.....
176	گفتار اول- نقش الگویی پدر.....
178	گفتار دوم- نقش الگویی مادر.....
179	نتیجه.....
181	فصل دوم: تاثیر عنصر زمان و مکان در حقوق کیفری اسلامی.....
183	مبحث اول- امضایی یا تاسیسی بودن حکم عدم قصاص پدر.....
183	گفتار اول- کلیات.....
184	گفتار دوم- مفاهیم امضایی و تاسیسی.....
185	مبحث دوم- نقش عرف در قانونگذاری اسلام.....
190	مبحث سوم- موضوع احکام و تاثیر زمان و مکان در آن.....
191	گفتار اول- آگاهیهای لازم برای فقیه در شناخت دقیق موضوعات و دگرگونیهای وارد بر آن.....
193	گفتار دوم- انواع دگرگونیهای موضوع حکم کیفری.....

193	الف- دگرگونی قیود یا بعضی از صفات موضوع.....
194	یک سوال و راه حل آن.....
196	ب) توسعه و تضییق موضوع.....
197	مبحث چهارم- تاثیر زمان و مکان در تغییر حکم به واسطه تغییر ملاک حکم.....
202	فصل سوم: عدالت کیفری.....
203	مبحث اول- تناسب جرم یا مجازات.....
204	گفتار اول- چگونگی مجازات متناسب.....
205	گفتار دوم- تطبیق مجازات با جرم.....
209	گفتار سوم- مجازات متناسب با مجرم.....
210	مبحث دوم- نفی خشونت.....
211	گفتار اول- اصل عدم تعدی.....
212	گفتار دوم- خشونت ساختاری و نتایج حاصل از آن.....
215	نتیجه گیری و پیشنهادات.....
222	پیشنهاد.....
225	کتابنامه.....
225	الف) کتب فارسی.....
232	ب) کتب عربی.....

مقدمه

یکی از اندیشه های فقهی که بعد از انقلاب اسلامی راه خود را به قوانین جزایی باز نمود، حکم کشتن فرزند توسط پدر و جد پدری است. از دیدگاه اکثریت فقهای اسلامی حکم مردی که فرزند خود را به قتل برساند، با یک درجه تحفیف از قصاص نفس که حکم کلی در قتل عمدی است و در قرآن کریم نیز بر آن تاکید شده است به پرداخت دیه و تعزیر تقلیل یافته است. برای این حکم در فقه اسلامی دلایل متعددی ذکر شده است و روایات چندی نیز به عنوان مبنای این حکم در فقه اسلامی دلایل معتددی ذکر شده است و روایات چندی نیز به عنوان مبنای این حکم مورد استناد قرار گرفته اند که البته از اعتبار زیادی از نظر اصولی برخوردارند. تا قبل از انقلاب اسلامی از آنجایی که این حکم سابقه ای در قوانین جزایی ما نداشت مسلماً بحث های زیادی نیز در مورد آن صورت نگرفت، چرا که جولانگاه حکم تنها در میان فقها بود که به صورت نظرات موافق یا مخالف ارائه می شد.

در میان فقهای اسلامی در مورد این حکم نظرات متفاوت فراوان ارائه شده است. عده ای از فقها که اکثریت فقهای امامیه، شافعی، حنبلی و حنفی را شامل می شوند با حکم معافیت پدر موافق بوده و مبنای موافقت خود را دو حدیث از معصومین بیان می کنند و البته بعضاً دلایل عقلی نیز برای حکم بیان می دارند. از سوی دیگر مخالفین نیز با استناد به حکم کلی قصاص در قتل عمد، پدر و جد پدری را مصداقی از حکم کلی دانسته و حکم به قصاص در مورد ایشان می نمایند و جهت گیری روایات وارد شده را به سمت و سویی دیگر دانسته آن را مقتضای جامعه صدر اسلام دانسته اند. چیزی که در این میان مورد بحث قرار گرفته و در کتب فقهی نیز فقهای ما را وادار به نظریه پردازی کرده است، تسری یا عدم تسری حکم معافیت به مادر می باشد. در این مورد نیز به هر دو صورت موافق و مخالف ارائه نظر شده است. موافقین مادر را مصداق لفظ «والد» دانسته و وی را مشمول حکم معافیت می دانند و مخالفین مجدداً موضع خود را، حکم کلی قصاص دانسته و در استثنائات به قدر متعین اکتفا می کنند.

البته مقتضای کلمه «والد» قاعده «تدرء الحدود بالشبهات» و نیز لزوم توجه به

احتیاط در دماء، مادر را نیز همچون پدر مشمول حکم عدم قصاص در قتل عمدی فرزند قرار می دهد. کما اینکه در بررسی دلایل عقلی به عنوان فلسفه حکم و دلایل نقلی به عنوان مبانی حکم معافیت پدر، به اثبات رسید که در این خصوص بین پدر و مادر تفاوتی وجود ندارد.

از طرفی با بررسی نقش بزه دیدگان در وقوع جرایم روشن گردید که یکی از عوامل بزه دیدگی، کودکی یا صغر سن می باشد. کودکان با توجه به وضعیت خاص جسمی و روحی خود آماج هایی متسعد برای بزهکاران بالقوه به شمار می روند و در صورتی که مورد حمایت ویژه قرار نگیرند، خطر بزه دیدگی ایشان به نحو قابل ملاحظه ای افزایش خواهد یافت.

در پایان لازم به ذکر است از آنجا که پیرامون این موضوع کتاب و رساله مستقلی نگاشته نشده و با توجه به این که بعضی از موارد فوق الذکر جنبه کاربردی داشته و دادگاه ها عملاً با آن مواجه هستند و قانون مجازات نیز تنها به بیان حکم کلی عدم قصاص و مجازات مربوطه بسنده کرده نگارنده سعی بلیغی را مبذول داشته تا در تمام فروع مورد بحث دیدگاه های فقهی و حقوقی را بیان کند تا شاید مورد استفاده محققان و قانونگذاران و محاکم قرار گیرد.

بخش اول

رویکرد فقه اسلامی در

قتل عمدی فرزند

توسط والدین

فصل اول: اصول، مبانی و تحول تاریخی موقعیت فرزند در اقوام مختلف

انسان در این جهان سالک راهی است که او را به رضوان الهی می‌رساند و کسب این مقام شایستگی می‌خواهد و لازمه تلاش برای رسیدن به آن، تذکیر و تعلیم کتاب و حکمت است. انسان در همه زمینه‌های زندگی فردی و اجتماعی خود ناگزیر است تذکیر شدن و تعلیم یافتن از کتاب و حکمت است. از جمله در زمینه فرزند داری و تربیت اولاد. در این عرصه نیز انسان باید دست به کار تذکیر خویش شود و آنچه را که برای خود، خانواده و فرزندانش ضرر است از خویشتن دور سازد. عادت‌های نادرست را ترک و باورهای غلط را رها کند و به جای آن به باورهای درست و منطبق با فطرت الهی انسان را جایگزین ساخته، رفتارهای سازنده‌ای در پیش گیرد. انسان چون به جهان آمده است حق بقا و حیات دارد و در نتیجه حقی نسبت به چیزهایی دارد که در طبیعت یافت می‌شود و برای ادامه حیات او ضروری است و در واقع شأن و منزلت انسان ایجاب می‌نماید که در تمامی مراحل زندگی مورد حمایت از هر گونه تعرض و تجاوز باشد.

نخستین حق طبیعی انسان، حق حیات است. اگر در جهان قانونی هم نباشد باز هم این حق در جهان وجود دارد و هیچکس حق ندارد این حق فطری و طبیعی را از کسی سلب کند و این حق منشأ حقوق دیگری هم هست که از آن جمله حق دفاع از جان است. آری حقوق فطری جزء لاینفک شخصیت بشر است، تاریخ آن تاریخ بشریت است.^۱ حقوق فطری که حق حیات و حق زیستن از جمله آنهاست، پیش از تسلط و نفوذ هر قانون، به حکم فطرت و به مقتضای طبیعت مردم در زندگی مردم نافذ و مسلط بوده است و علیهذا این حقوق مطلوب فطرت و مربوط به گوهر و طبیعت انسان است. از طرفی، جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص از مهمترین جرائمی است که حق حیات آدمی و اصل مصونیت از تعدی و تعرض را هدف قرار داده و همواره جنایات بر علیه تمامیت جسمانی، شدیدترین واکنش‌ها را به دنبال داشته است.

اطفال و کودکان به دلیل شرایط سنی و موقعیت روانی و جسمانی ویژه و نیز به این جهت که توانایی مقابله با صدمات مهاجم را ندارند، همواره آماج مناسبی برای ارتکاب قتل، ضرب و جرح و آزار جسمانی هستند و در واقع در برابر پدیده بزهکاری آسیب پذیرند و احتمال بزه دیده واقع شدنشان بیشتر از سایر گروه‌هاست.

تاریخ صفحات زیادی از وقایع درد آور و حزن انگیز بد رفتاری و قتل کودکان را در خود جای داده است. از همان ابتدا که بشر به وجود آمد، خشونت نیز پا به عرصه حیات گذاشت و حتی می‌توان گفت

^۱-الهامی، داود، اسلام و حقوق طبیعی انسان، ص 2.

که خشونت وسیله ادامه حیات و بقای گروه‌های مختلف اجتماعی، قومی و قبیله ای و تفوق آنها بر سایرین بوده است. تاریخ نشان می دهد که تمدن روم قدیم بر مبنای خشونت به وجود آمد. در همین راستا خشونت علیه کودکان و نوجوانان نیز پدیده جدیدی نبود و از زمانهای باستان وجود داشته است. از همان آغاز، برخی از جوامع برای کنترل رشد جمعیت و از میان بردن کودکان ناقص الخلقه به کودک کشی اقدام می کرده اند. چنانچه در روم قدیم کشتن فرزندان حق قانونی والدین بودم. رومیان معتقد بودند نوزادانی که اندازه سرشان غیر عادی است یا آنهایی که بیش از اندازه گریه می کنند، نباید زنده بمانند. در طول تاریخ، کودک به عنوان مایملک والدین تلقی می شد، از اینرو والدین هر گونه رفتاری را با کودک حق خود می دانستند. اندیشمندان و فلاسفه آن دوران مانند افلاطون و ارسطو نیز این عمل را عاقلانه تلقی می کردند. آنها این عمل را برای جلوگیری از ناقص الخلقگی در نسل های آینده لازم می دانستند. چینی ها نیز رسمی داشتند که بر اساس آن پدران می توانستند دختران خود را به فروش برسانند¹

آری، پدیده فرزند کشی از گذشته های دور، از جوامع بدوی و ابتدائی گرفته تا جوامع قرون وسطایی همواره وجود داشته است. در دنیای مدرن امروزی نیز این پدیده به صورت یک رفتار ناهنجار اجتماعی به اشکال گوناگون در حال افزایش است. لوید دوماژ در کتاب « تاریخ طفولیت» خود نشان می دهد که کشتن نوزادان مشروع و نامشروع یک قاعده عمومی در عهد عتیق بوده است. موضوع فرزند کشی در تورات و قبل از آن وجود داشته است و مردمان به دلایل واهی فرزندان خود را می کشتند و یا در پای بتان بی جان قربانی می کردند²

همانطور که گفته شد « فرزند کشی» در عصر حاضر نیز رواج داشته و از رشد فزاینده ای برخوردار است. خشونت علیه کودکان در اکثر قریب به اتفاق کشورهای جهان موجب نگرانی های روز افزون شده است. از بررسی پژوهشهایی که در کشورهای مختلف به دست آمده این مطلب حاصل شده است که کودکان بیش از همه در خانه خود و از سوی بزرگسالان که به آنها نزدیکترند، در معرض انواع خشونت از جمله قتل و خشونت جنسی قرار می گیرند. خشونت علیه کودکان و رفتار خشن و بیرحمانه با کودکان نه تنها کیفیت کنونی زندگی بشر را تهدید می کند، بلکه بقای جوامع بشری در آینده را هم مورد تهدید قرار می دهد.

¹ - ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 2، ص 108.

² - دوماژ، لوید، تاریخ طفولیت به نقل از اسحاقی، محمد، مجازات پدر و مادر در جرم کشتن فرزند، ص 30.

به طور کلی باید گفت احساس عدم امنیت از اجزای گوناگون تشکیل می گردد که بعضی از آنها به خصوصیات فردی و آسیب پذیری شخص و برخی دیگر به موقعیت اجتماع و وضع محیط بستگی دارد. عکس العمل افراد نیز در برخورد با احساس عدم امنیت یکسان نیست. برخی از افراد در برخورد با ترس و احساس ناامنی به طور کلی قدرت ابتکار و عکس العمل را از دست می دهند، برخی دیگر از خود عکس العمل نشان داده و درصدد مقابله و دفع برمی آیند و بالاخره بعضی سعی می نمایند که با کمک واستعانت از دیگران اقدام مناسب به عمل آورند. اطفال و نوجوانان نیز معمولاً که قربانی خشونت قرار گرفته و احساس ناامنی می کنند جزو این گروه قرار می گیرند.

از قدیم الایام، گسترش اعمال ضد اجتماعی و ازدیاد جرم و جنایت و عوامل دیگر، سبب ایجاد احساس ناامنی در بین مردم به ویژه کودکان گردیده است. در واقع گرچه همه مردم کم و بیش تحت تأثیر این احساس قرار گرفته و از آن وحشت دارند ولی به طور کلی می توان گفت که کودکان و نوجوانان که قربانیان مهم خشونت قلمداد می شوند، بیش از سایرین گرفتار اضطراب و احساس ناامنی می باشند. آنچه که در این وضعیت قابل توجه و در عین حال نگران کننده می باشد، وضعیت بحرانی « کودکان » در حریم خانواده می باشد. جایی که کانون پرورش شخصیت کودک به شمار می آید. در اهمیت خانواده همین مطلب بس که شخصیت هر فردی در دوران طفولیت در این نهاد پایه ریزی می شود. چنانچه پایه های شخصیتی که در فرد نهادینه می شود سست باشد، این فرد در آینده از لحاظ شخصیتی فردی نابهنجار خواهد بود و در میان خصوصیات تشکیل دهنده هر فرد، عاطفه مهمترین نقش را بازی می کند و مهمترین کانون عاطفه نیز خانواده است. ولی متأسفانه کودکان در خانواده یعنی جایی که باید امن ترین مکان برای آنها باشد، بیش از هر جای دیگری در معرض انواع خطر هستند. با مطالعه تاریخ می توان دریافت که جوامع بشری نسبت با فرزندان خود چگونه رفتار می کردند چرا که تاریخ صفحات زیادی از اینچنین وقایع رنج آور بدرفتاری و قتل کودکان را در خود جای داده است.

مبحث اول - سیر تاریخی پدیده قتل فرزند در ادوار و ملل گذشته

از جمله حقوق مسلم کودکان، تأمین امنیت آنان پیش از ولادت و پس از آن است. اگر چه رعایت این امر بدیهی به نظر می رسد اما با نگاهی به گذشته این موضوع و تغییر شکل تجاوز به این حق در روزگار حاضر بحث درباره آن ضروری می باشد. دوره هایی که در آن والدین، فرزندان خود را به راحتی می فروختند و یا میکشند و این عمل قبیحانه خود را بر انگیزه ها و توجیحات گوناگونی استوار می ساختند. آنچه که در این دوره های تاریک زندگانی بشری به روشنی قابل تصور است، پایمال شدن حقوق

فرزندان بی دفاع از جمله حق حیات آنها و بی اعتنایی و عدم تأثر والدین نسبت به این عمل نا بخردانه با انگیزه های جاهلانه و موهوم می باشد.

از خلال تاریخ گزارش شده که در بسیاری از جوامع پیش کش کردن کودکان برای قربانی خدایان مرسوم بوده است. در کارتاژ اطفال به عنوان قربانی در پیشگاه خدایان بزرگ استفاده می شدند. انگیزه های سیاسی نیز به قتل کودکان منجر می شد. شاهان و نایبان سلطنت نیز به از بین بردن نوزادان وارث که ممکن بود مخالفان ناخواسته تاج و تخت شوند، اقدام می کردند. همچنین موارد زیادی از کشتار گروهی کودکان در انجیل وجود دارد. شناخته شده ترین آنها فرمان فرعون در قتل عام همه نوزادان پسر یهودی است که از ظهور مسیح می ترسیدند^۱.

پدیده بچه کشی تقریباً بعد از عصر طلایی در یونان باستان و نابودی امپراطوری باشکوه ایرانی در میان همه جوامع بشری پخش شده و گسترش یافته است. با این حال دلایل مختلفی برای این هلاکت عامدانه کودکان مطرح شده است که دو دلیل عمده از مهمترین آنان از روی آمار، فقر و کنترل جمعیت قابل بررسی است. داروین معتقد است که کودک کشی به ویژه کشتن دختر بچه ها، یکی از موانع بسیار مهم در راه ازدیاد هر چه زودتر مردان است. هنگامی که یک دختر بچه کشته می شود، برای زنده ماندن و ادامه حیات جامعه مدت زیادی لازم است بخصوص وقتی که یک جامعه بزرگ و گسترده باشد. همچنین نمونه های بسیاری وجود دارد که حاکی از این است که در جوامع محدود و کوچ، تنفیری بی جهت یا تعصبی جاهلانه علیه دختر بچه ها وجود دارد که بیشتر آنها نشان دهنده حاکمیت فرهنگ مرد سالاری است^۲.

به عقیده برخی از صاحب نظران علت عمده در عدم قصاص پدر در قتل فرزند خود، این است که نوعاً قانونگذاران هر جامعه پدران آن هستند و نه فرزندان. همچنین دلیل شدت مجازات فرزند کشی که قاتل پدر خویش است نیز همین است مضافاً این موضوع حکایت از اقتدار و تسلط بی چون و چرای پدران نسبت به سرنوشت فرزند خویش دارد که هنوز نیز چنین است^۳. در جوامع عقب افتاده مانند جمعیت های وحشی یونان یک قدرت متشکل در درون خانواده وجود داشت و آن، قدرت پدر خانواده بود. پسر بی ادب که حرمت پدر را نگه نمی داشت و یا...، نزد رئیس خانواده محاکمه می شد و سپس اعدام می

^۱ - نوری، یحیی، اسلام و عقاید و آراء بشری یا جاهلیت در اسلام، ص 244.

^۲ - لاری اس میلز، ترجمه رضا رحیمیان، نشریه ماوی 82/9/24.

^۳ - ذاکری، حجت الله، بررسی و تحلیل قتل عمد و مجازات آن در اسلام، ص 20.

گردید.^۱ تاریخ نشان می دهد که این نوع جنایت ها و تعدی ها اختصاص به اقوام غیر متمدن بشری نداشته بلکه در ملل متمدن نیز متداول بوده است.

« منقورا » جهانگرد انگلیس در سفر نامه خود ذکر می کند که در ژاپن فروختن دختران برای خدمتکاری و خنیاگری جایز بود و این رسم تا قرن نوزدهم در میان ژاپنی ها معمول بوده است.^۲ در فرانسه نیز تا قرن یازدهم میلادی، مادران بدون شوهر و پدرهای بدون همسر می توانستند فرزندان خود را بفروشند و این عمل مدتها بعد از آن نیز ادامه داشت. ظاهراً بی توجهی نسبت به کودکان تا قرن های اخیر حتی تا انقلاب کبیر فرانسه (1789) ادامه داشته است.^۳ « شاتر بریان » فیلسوف مشهور فرانسوی وضع کودکان عصر خود را این گونه تفسیر می کند؛ « من و مادر و خواهرم در حضور پدر به صورت مجسمه بی جان در آمدم و به حالت عادی بر نگشتیم تا وقتی که پدر از اتاق بیرون رفت ».^۴

آنچنان که گذشت به نظر می رسد که هیچیک از قوانین و مقررات اقوام، ملل و کشورها اعم از قدیم و جدید برای فرزندان کمترین حق و حقوقی جهت زندگی، آزادی و سلامت شخصیت را به رسمیت نشناخته و هرگونه قتل و بی رحمی را نسبت به آنها روا داشته و این عمل خود را عاقلانه می پنداشتند چنانچه در بعضی از دوره ها این عمل جاهلانه (کشتن فرزند) آنقدر رواج یافته بود که بصورت یک قاعده عمومی مورد پذیرش همگان قرار گرفته بود.

گفتار اول - در جوامع بدوی

در تاریخ می توان رفتار جوامع بشری نسبت به کودکان را مطالعه نمود در تاریخ تمدن « ویل دورانت » چنین آمده است: در دوره های تاریک زندگانی بشری، وضع کودک در میان اقوام وحشی پست تر از وضع و شرایط زندگی بچه حیوانات بود، زیرا در نگهداری و حمایت از فرزندان خود تا وقتی که در زندگی استقلال پیدا کنند، عنایت و اهتمام دارند و مشکلات فرزندان خود را تحمل می کنند و لی در جوامع انسانی به دوره هایی برخورد می کنیم که هیچگونه توجه و عاطفه ای نسبت به فرزندان نشان نمی دادند. در این دوره ها وقتی مادر می مرد، کودک زنده او را با وی دفن می کردند و یا اگر مادر دوقلو می زائید یکی از آنان را می کشتند و دیگری را زنده نگه می داشتند. « اسپنسر » در کتاب « اجتماع بشری »

^۱ - علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنائی، ج اول، ص 34.

^۲ - محمدیان، محیی الدین بهرام، حقوق فرزندان از دیدگاه اسلام، ص 58.

^۳ - عباس نژاد، محسن، بنیاد پژوهش های قرآنی حوزه و دانشگاه، ص 490.

^۴ - محمدیان، محیی الدین بهرام، همان، ص 59.

می نویسد: پدر استرالیایی وقتی برای دام ماهیگیری خود طعمه ای نمی یافت پاره ای از گوشت فرزند خود را می برید تا بدان وسیله ماهی شکار کند و نیز قبائلی در آمریکا زندگی می کردند که کودکان خود را در برابر اندکی شراب می بخشیدند. در جزایر فیجی بدون هیچ علت، برای تفریح یا منافع آنی و یا به علت خشم، کودکان خود را می کشتند^۱.

به طور کلی باید گفت در طول تاریخ غالباً مردم خواهان فراوانی فرزند بوده و به همین جهت مادری امری مقدس شمرده می شده است و تأسف مرد بیشتر از آن بود که زن برایش دختر بزیاید (به خاطر سود بیشتر) و زن تلاش می کرد که از پیدایش فرزند جلوگیری به عمل آورد و اگر اقدام وی نتیجه ای در بر نداشت، کشتن طفل را در صورتی که ناقص و یا بیمار بود و یا از راه زنا به دست می آمد و یا در هنگام تولد مادرش را از دست می داد، مجاز می دانستند؛ برخی از قبائل دیگر نیز اطفالی را که به گمان ایشان در اوضاع و احوال نامسعود به دنیا می آمدند، می کشتند. کشتن نوزاد از آن جهت در قبائل بدوی رواج داشت که در مسافرت‌های طولانی سبب مزاحمت می شد و در برخی قبائل چون قحطی روی می نمود یا تهدید می کرد، نوزادان خود را از بین می بردند و در پاره ای موارد به مصرف خوراک می رسانیدند^۲.

همان گونه که پیش از این نیز بیان شد، تعدی و تعرض علیه تمامیت جسمانی فرزندان از سوی والدین خصوصاً پدر، به انگیزه ها و مقاصد گوناگونی انجام می یافت. چنانکه دلیل این بی عاطفه گی ها و کشتن ها در تحلیل برخی از جامعه شناسان و دانشمندان علوم اجتماعی فقر و تنگدستی ذکر شده است. آنها اعتقاد دارند اقوام وحشی فقط در صدد این بودند که موجبات سد جوع و ارضای تمایلات خود را فراهم نمایند. وقتی کودکی از آنها به دنیا می آمد و می دیدند نمی توانند حوائج او را تأمین کنند، بهترین راه را کشتن او می دیدند^۳.

گفتار دوم - در یونان

«دراکون» قانونگذار معروف یونان به سال 620 میلادی مأمور تنظیم و تدوین یک روش قانونی برای اولین بار شد تا نظم را به آتن برگرداند و از جمله اقدامات او در مسأله قصاص بود. چرا که در قوانین ایالت های کشور یونان، قتل از حقوق خصوصی بوده به طوری که اولیاء دم جز اعدام و نابودی قاتل هدفی نداشتند و این به دلیل پیوستگی خونی بود. زیرا هر خانواده یونانی به قبیله خاصی تعلق داشت.

¹ - علوان، ناصح، تربیه الاولاد فی الاسلام، جزء اول، ص 80.

² - ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و سایرین، ج اول، صص 78-76.

³ - عباس نژاد، محسن، همان، ص 490.

او حق قصاص را که تا آن زمان بنا به رسم تلافی در صلاحیت خانواده بود به مجلس سنا واگذاشت. در اسپارت کودکان را از خانواده جدا می‌کردن تا بتوانند با انضباطی سخت پرورش دهند اولین قدم نوعی اصلاح نژاد بیرحمانه بود و گذشته از حق پدر در کشتن نوزاد خویش، تمام کودکان را نزد شورای بازرسان دولتی می‌بردند و هر کودکی را که ناقص به نظر می‌آمد از بالای صخره‌های « تائوگتوس» به زیر می‌افکندن و همچنین آنان را در معرض حوادث ناملازم قرار می‌دادند.^۱

هر شهروند آتنی باید فرزندی داشته باشد و کسی که ندارد معمولاً کودکی را به فرزندی می‌پذیرد. درعین حال برای پیشگیری از افزایش جمعیت و تجزیه فقر آور اراضی، شرع و عرف، کشتن نوزادان را مباح می‌دانند. هر پدری که فرزند ضعیف یا ناقص به وجود آورد یا او را از صلب خود نداند، در کشتن او مختار است. دختران را بیش از پسران می‌کشتند زیرا که به هنگام شوهر کردن باید جهیزی با خود ببرد. فلاسفه تحدید نسل را شایسته می‌دانند. افلاطون می‌گوید که همه کودکان ناتوان و نیز اطفالی که از پدر و مادری منحط یا پیر به وجود آیند نابود شوند. ارسطو نیز سقط جنین را از فرزندکشی برتر می‌شمارد.^۲

آنگونه که از مطالعه در تاریخ یونان باستان مشهود است، تمرکز قدرتی مطلق و بی‌چون و چرا در نهاد خانواده از جانب پدر می‌باشد که احراز هر گونه بی‌حرمتی و بی‌ادبی از جانب فرزندان و به تبع آن اجرای هر نوع مجازاتی بلکه شدیدترین و خشن‌ترین مجازات‌ها را حق قانونی و مشروع وی قرار داده است. چنانچه کمترین بی‌حرمتی ممکن است مرگ را برای فرزندان به ارمغان آورد.

گفتار سوم - در روم

الواح دوازده گانه یکی از سخت‌گیرترین قوانین تاریخ به شمار می‌آید که از جمله قوانین روم باستان است. به ویژه این سخت‌گیری در مورد اقتدار بی‌چون و چرای پدر خانواده بیشتر نمایان می‌شود به طوری که به پدر اجازه می‌داد تا هر یک از فرزندان را تازیانه بزند، به زنجیر بکشد، حبس کند، بفروشد و حتی بکشد. در سال 18 ق. م « اوگستوس » امپراتور روم، یک رشته قوانین به تصویب مجلس سنا رساند که به نام قوانین « بولیاس» خوانده می‌شد که بر اساس آن حق پدر در کشتن دختر زنا کار و فاسق او به مجرد کشف محفوظ ماند. در روم باستان، پدران برای تبدیل کردن فرزندان خود به گدایان قابل ترحم، آنان را مثله می‌کردند و قانون دوازده فرمان، کشتن اطفال ناقص را قانونی کرده بود.^۳

^۱ - ویل دورانت، تاریخ تمدن یونان باستان، ترجمه امیرحسین، آریانپور، ج 2، ص 99.

^۲ - ویل دورانت، همان، ترجمه فتح‌الله مجتبیایی، ج 2، ص 318.

^۳ - ویل دورانت، همان، ترجمه پرویز داریوش، ج 3، ص 263.

آنچنانکه پیداست وقایع رنج آور و حزن انگیز بد رفتاری و قتل کودکان نه تنها در جوامع بدوی بلکه در تمدنهای با شکوه یونان و روم نیز همچنان باقی بوده و در نظر مردمان آن روزگار از چنان مشروعیت و مقبولیتی برخوردار گدیده که به صورت یک قاعده عمومی معمول گشته و هیچ قانونه و قاعده ای که متضمن نکوهش و مذمت این عمل نابخردانه و ظالمانه باشد نیز وجود ندارد و عجیب تر آنکه اندیشمندان آن دوران مانند افلاطون و ارسطو نیز این عمل را عاقلانه تلقی می نمودند.

جائی بزرگی می نویسد: « پدر اختیار تنبیه و مجازات و هلاک فرزندان را دارد، لذا در تمدنهای روم قدیم، اطفال مشابه اشیاء، مملوک پدران بوده و به اختیار پدران در معرض فروش یا غرض و یا کرایه واقع شده و یا به قتل می رسیدن». اقتدار مطلق پدر سبب شده بود که تولد در روم حادثه ای خطر خیز باشد و اگر کودک کژ و یا دختر بود، پدر به حکم سنت می توانست او را بکشد ولی از لحاظ قانونی، کودک کشی جز در مورد اطفال شیر خوار ناقص الاعضاء یا بیمار لاعلاج نهی شد اما در مقابل اگر فرزندی پدرش را می کشت به آب انداخته می شد^۱.

در واقع در روم قدیم خانواده تابع اصول مذهبی بود و به صورت پدر شاهی اداره می شد؛ فرزندان تحت مالکیت پدر بودند و قدرت پدر همچون ارباب حد و مرزی نداشت و حق فروض و تنبیه فرزند و هر تصمیم دیگری نسبت به وی را داشت و حتی حق حیات و ممات فرزندان نیز در دست پدر بود. اطفال در هر سنی تا پدر زنده بود، تحت مالکیت و قدرت او بودند، نه سن بالای پدر اختیاراتش را سلب می کرد و نه سن بالای فرزند مانع از این امر میشد. در قوانین روم پسران در خانه محاکمه می شدن و بر اساس حق ابوت، پدر قاضی محاکمه بود و نظرش قطعی و هیچ مقامی در رأی او مداخله نداشت.

گفتار چهارم - در مصر

در مورد اطلاع از قوانین به دست آمده از مصر، چندان نتایج موفقیت آمیزی از سوی باستان شناسان که ما را به طور اجمالی از وضع قوانین آن کشور مطلع نماید، حاصل نگردیده است اما با نگاهی به مطالب مورخان درباره مصر قدیم، تنها گوشه ای از اوضاع فرهنگ و آداب و رسوم حاکم بر مردمان آن روزگار نمایان می گردد. دیود وروس نقل می کند: «از خواص مصریان این بود که هر طفلی به دنیا می آمده، از تربیت و سرپرستی کامل برخوردار می شده و مطابق قانون اگر پدری فرزندی را می کشت، ناچار می بایست سه شب و سه روز تمام بیچه را در آغوش خود نگه دارد^۲ که در هیچ قانونی از قوانین کهن نیامده

^۱- ویل دورانت، همان، ص 40

^۲- ویل دورانت، همان، ج اول، ص 250.

است^۱. علت اینکه از اخناتون - یکی از فراعنه - دختر متولد نگردید، این بود که ملکه به وسیله اطباء سلطنتی هر دفعه که پسری متولد می گردید او را به محض اینکه به دنیا می آمد به قتل می رسانیدند^۲. همچنین در مصر قبل از فتح مسلمانها اینگونه مرسوم بود که به خاطر ازدیاد و فراوانی آب رود نیل دختران و پسران زیباروی را به الهه نیل تقدیم می نمودند و آنها را در آن غرق می کردند^۳ تا مبادا نیل دچار کم آبی و خشکی گردد. بررسی در نوشته های مورخان یا متون تاریخی مصر قدیم تا همین مقدار نیز جهت آشنایی با فرهنگ و عادات مردم آن سرزمین کفایت می کند و از آن به نکته مشترکی که در جوامع و تمدنهای قبلی نیز مطالعه نمودیم، دست می یابیم و آن اینکه به تعبیری می توان گفت که حق حیات و حق زیستن برای فرزندان و کودکان در زمره قواعد و قوانین ناآشنا و ناشناخته در سراسر مصر بوده گویی آنکه وجود چنین حقی برای فرزندان به نوعی حاکی از سنت شکنی و بی حرمتی به شیوه و رسم بزرگان و اجداد آنان تلقی می شده است.

گفتار پنجم - در ایران

در ایران باستان وضع قوانین مبتنی بر اراده مقتدرترین و قدرتمندترین شخص کشور یعنی پادشاهان بوده است که عموماً خود را نگهبان دین و اجرا کننده قوانین آن می دانسته اند. از جمله قوانینی که در این دوران در بخشی از ایران باستان وجود داشت، قانون حمورابی است که از قدیمی ترین و کاملترین مقررات مدون بشری به شمار آمده است. بخشی از این قانون جنایات علیه تمامیت جسمانی را مورد توجه قرار داده است (از جمله مواد 196 تا 207).

قانون یاد شده در خصوص قصاص می نویسد: «قصاص وقتی قابل اعمال است که مرتکب عمداً دیگری را به قتل رسانیده باشد، عضوی از اعضای او را شکسته و یا او را مجروح کرده باشد. شرط دیگر قصاص هم کفو بودن طرفین است» بنابراین در قانون حمورابی مجازات قاتل بر مبنای مقابله به مثل و رعایت تساوی در مقابله به مثل بوده است حتی در طریق تقابل تام جنایات و مجازات، آنچنان راه افراط و تفریط می پیمودند که «اگر کسی دخترش را می زد و می کشت به خودش کاری نداشتند بلکه دخترش را به قتل می رساندند»^۴.

¹ - احمد ادريس، عوض، ديه، ترجمه عليرضا فيض، ص 60.

² - ميكا والتارى، سينهوه، پزشك مخصوص فرعون، ترجمه ذبيح الله منصورى، ص 76.

³ - نورى، يحيى، همان، ص 244.

⁴ - ويل دورانت، تاريخ تمدن، ج اول، ص 348.